



Possibility of Satisfying the Wife's Right to Alimony from the Husband's Illicit Assets

Fatemeh Mashayekhi¹

Kubra Poorabdollah²

DOI:
10.30497/FLJ.2025.245013.1941



Abstract

Alimony is one of the most important financial rights of a wife, granted to her on the condition of a permanent marriage and full compliance with her husband. This institution holds a special place in the Islamic legal system, as the wife's alimony takes precedence over other causes of maintenance obligations in Islam. As a current debt owed by the husband, it plays a significant role in strengthening the family structure and promoting social justice. Given the importance of this issue, the present study examines, from a jurisprudential perspective, the possibility of a wife receiving alimony from her husband's illicit income. To this end, after defining the concept, causes of obligation, and instances of the wife's alimony, as well as discussing the husband's earnings and prohibited gains, the study analyzes the opinions of eminent jurists and the fatwas of supreme religious authorities, in light of the absence of explicit verses or narrations on this subject. This research is fundamental-applied in nature and employs a library-documentary method. The findings indicate that it is impermissible for a wife to receive or use her husband's illicit property as alimony under normal, non-emergency circumstances. In other words, the provision of alimony from unlawful assets is permissible only in cases of necessity and subject to specific conditions, such as severe harm to the wife if alimony is not provided. Therefore, based on the rule of necessity (qā'idat al-iḍṭirār), this exception applies to all cases of a wife's alimony, provided that the conditions of necessity are duly met.

Keywords: wife's alimony, debt, acquisition, forbidden earnings, emergency.

1. (Corresponding author) PhD student in Jurisprudence and Fundamental Islamic Law, Imam Sadegh (AS) University- Sister Campus, Tehran, Iran. Mashayekhi@isu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Imam Sadeq University, Tehran, Iran. Poorabdollah@isu.ac.ir

امکان تأمین حق نفقه توسط زوجه از دارایی‌های نامشروع زوج

فاطمه مشایخی^۱

کبری پورعبدالله^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۴

Doi: 10.30497/FLJ.2025.245013.1941

چکیده

نفقه یکی از مهم‌ترین حقوق مالی زوجه است که به شرط صورت‌گرفتن عقد نکاح دائم و تمکین کامل از زوج به وی تعلق می‌گیرد. این نهاد در نظام حقوقی اسلامی، جایگاهی ویژه دارد؛ به نحوی که در اسلام، نفقه زوجه، مقدم بر دیگر اسباب وجوب نفقه است و به‌عنوان دین حال زوج، در استحکام بنای خانواده و تحقق عدالت اجتماعی، نقشی مهم دارد. با توجه به اهمیت این مبحث، در پژوهش حاضر، ضمن تبیین مفهوم، اسباب وجوب و مصادیق نفقه زوجه و نیز اکتساب زوج و مکاسب محرّمه، امکان دریافت نفقه از سوی زوجه از مال حرام زوج را از منظر فقهی واکاوی و بدین منظور، با عنایت به وجودداشتن آیات و روایات صریح درباره موضوع تحقیق، فتاوی مراجع عظام در این حوزه را بررسی کرده‌ایم. این تحقیق از نوع بنیادی- کاربردی است و برای انجام‌دادن از روش اسنادی- کتابخانه‌ای استفاده کرده‌ایم. یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که دریافت و تصرف زوجه از دارایی‌های نامشروع زوج برای نفقه در وضعیت معمول و غیراضطرار، جایز نیست. به بیانی دیگر، تأمین حق نفقه از دارایی‌های نامشروع زوج تنها در صورت وجود ضرورت و مشروط به محقق‌شدن شرایطی همچون ایجاد مخاطره شدید برای زوجه در صورت عدم تأمین نفقه، امکان‌پذیر می‌باشد.

کلید واژه‌ها: نفقه زوجه، دین، اکتساب، مکاسب محرّمه، اضطرار.

۱. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

Mashayekhi@isuw.ac.ir

Poorabdollah@isu.ac.ir

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

مقدمه

نفقه زوجه یکی از تکالیف مالی ای است که زوج در برابر او برعهده دارد. در شرع مقدس اسلام، تأمین هزینه زندگی به عهده زوج و حل و فصل مسائل داخل خانه، وظیفه زن است. نفقه زوجه قبل از آنکه به لحاظ شرعی، واجب باشد، وجوب عقلی دارد و دلیل این مسئله، بنیه جسمانی قوی تر مردان است؛ از این روی، نوعی تقسیم کار میان زوجین وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۷). در تعریفی مختصر و مفید می توان گفت نفقه عبارت است از چیزی که برای گذراندن زندگی، ضروری باشد (صفایی و امامی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۳). نفقه در زمره حقوق مالی زوجه قرار دارد که در آیات چهار، شش و هفت از سوره مبارکه طلاق، آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، و آیات ۲ و ۲۳۳ از سوره مبارکه بقره به آن اشاره شده؛ همچنین در مواد ۱۱۰۲، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ قانون مدنی درباره آن سخن گفته شده است.

به بیان دیگر، در نظام حقوقی اسلام به منظور استحکام نظام خانواده، هریک از زوجین، حقوق و وظایفی برعهده دارند. یکی از این حقوق، حق نفقه زن است که مرد به پرداخت آن مکلف شده و آیات و روایات صریح، دال بر این مطلب هستند. اصل وجوب نفقه از نوع اجماعی است و می توان آن را از ضروریات دین به شمار آورد؛ اما در خصوص ملاک، کیفیت و کمیت نفقه، اختلاف نظرهایی وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۸ و ۴۷). از منظر اسلام، تأمین هزینه های خانواده و از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد است و زن از این نظر، هیچ مسئولیتی ندارد؛ البته اهتمام شوهر به تأمین هزینه های شخصی زن به موردی اختصاص ندارد که زن از فراهم آوردن آن عاجز باشد؛ بلکه حتی اگر زن دارای ثروت کلان باشد، الزامی ندارد که از محل اموال شخصی خود، مخارج و مایحتاجش را تأمین کند (خزائی، ۱۳۹۵، ص ۳۱) و وجوب نفقه بر زوج براساس آیات قرآن (آیات ۳، ۱۹ و ۳۴ سوره نساء، آیات ۲۲۹ و ۲۳۳ از سوره بقره، و آیه هفتم از سوره طلاق) و روایات، مسلم است (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۰۲)؛ از این روی، مشهور میان فقهای شیعه آن است که نفقه زوجه دائم در صورت تمکین کامل و عدم نشوز وی، بر زوج، واجب خواهد بود (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۰۳؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۵۶۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۲۱)؛ به دیگر سخن، نفقه زوجه دائمه بعد از ظهور

تمکین کامل ازسوی وی، به اجماع علما واجب می‌شود و میان حالت‌های قبل از دخول و بعد از دخول، حضور زوج و غیبت او، قدرت‌ش بر انفاق و عدم آن، و احتیاج زوجه و غنای وی تفاوتی وجود ندارد؛ ولی در صورت تعذر استیفا به سبب فقر، غیبت یا ممانعت، نفقه مانند دیگر دیون بر ذمه زوج قرار می‌گیرد (کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۳۵)؛ به عبارت دیگر، هرگاه مدتی بگذرد و زوج، نفقه زوجه را نپردازد، نفقه ایام گذشته به صورت دین بر ذمه زوج قرار می‌گیرد و همانند دیگر دیون ساقط نمی‌شود؛ مگر از طریق ادا یا ابرا. چنانچه زوجه قبل از دریافت نفقه فوت کند، مبلغ مورد نظر مانند دیگر طلب‌های او به ورثه‌اش منتقل خواهد شد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳).

شهید ثانی در بیان اهمیت نفقه زوجه، این گونه استدلال کرده که چون این نفقه، حق مالی است که در قبال استمتاع بر زوج واجب می‌شود، بر نفقه اقارب تقدم دارد و فقیر بودن، شرط وجوب نفقه زوجه نیست؛ بلکه شرط وجوب نفقه اقارب است؛ در ضمن، نفقه گذشته زوجه قضا می‌شود (زوج باید آن را بپردازد) و به منزله عوض است که در عقد معاوضی باید داده شود؛ حال آنکه نفقه گذشته اقارب قضا نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۴).

با توجه به اهمیت این موضوع، در پژوهش حاضر، ضمن تبیین مفهوم نفقه و اسباب وجوب آن و نیز بیان مصادیق و ملاک‌های نفقه زوجه، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که دریافت نفقه ازسوی زوجه از مال حرام زوج، مشروعیت دارد یا خیر. به دلیل نبود اطلاعات لازم درباره این موضوع در منابع روایی و وجود نداشتن اظهار نظر صریح فقهی در خصوص موضوع مورد بحث در این مقاله، فتاوی مراجع عظام در این حوزه را بررسی خواهیم کرد. شایان ذکر است که پژوهش حاضر از نوع اسنادی - کتابخانه‌ای است و در زمره تحقیق‌های بنیادی - کاربردی قرار دارد.

مفهوم‌شناسی و مصطلحات

در این بخش، مفاهیم بنیادین پژوهش را معرفی و معنای لغوی و اصطلاحی هریک از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

الف) نفقه زوجه

واژه «نفقه» از ریشه «نَفَق» و به معنای چیزی است که خرج و مصرف می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۸)؛ به بیان دیگر، نفقه به لحاظ لغوی عبارت است از آنچه انفاق و بخشش یا برای هزینه

اولاد و عیال صرف کنند (معین، ۱۳۸۶، «نفقه»). از سوی دیگر، اصطلاح «نفقه» یعنی «آنچه که برای خود و خانواده خرج کرده و خرج می‌کنی» (الفراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۷). این واژه را می‌توان عبارت از خرج هرروزه و آنچه مرد به زن و فرزندانش می‌دهد نیز معنا کرد (دهخدا، ۱۳۷۳، «نفقه»).

نفقه زوجه در اصطلاح علم فقه یعنی چیزی که زن به آن نیاز دارد و در شأن او در شهر محل اقامتش است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۷). نفقه زوجه، زمانی بر زوج واجب می‌شود که زن دائمی او باشد (زن انقطاعی، نفقه ندارد) و در آنچه اطاعت وی از شوهر واجب است، مطیع شوهر باشد (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۷). به لحاظ حقوقی، نفقه برای تأمین هزینه خوراک، پوشاک، اثاث خانه و جامه به قدر رفع حاجت و توانایی زوج صرف می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۷۱۸). مطابق ماده اول از قانون اصلاحی از مواد قانون مدنی مصوب سال ۱۳۸۱، تعریف نفقه در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی بدین صورت اصلاح شد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل، و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض»؛ همچنین با استناد به ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، در عقد دائم، نفقه زن، به عهده شوهر اوست. در ادبیات فقهی، تعریف نفقه همراه با مصادیق آن است (در ادامه به صورت مجزا بیان خواهد شد) و بدین جهت، اکثر اختلاف‌ها به مصادیق بازمی‌گردد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶الف، ج ۲، ص ۳۲۳؛ صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۳۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۴).

نفقه در فقه، مفهومی کاملاً عرفی محسوب می‌شود و شارع مقدس آن را به عرف واگذار کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۵۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۵؛ قمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۵۳). عنصر زمان و مکان در این مفهوم، نقشی تعیین‌کننده دارد که در قرآن کریم نیز تأیید شده؛ زیرا در تمام آیات بیانگر نفقه، این مسئله به عرف احاله شده است (معصومی و اشتیری ماهینی، ۱۳۹۷، ص ۸۳). امام خمینی (ره) در «کتاب النکاح» از تحریر الوسیله، نفقه را فقط با یکی از سبب‌های سه‌گانه زوجیت، قرابت و ملک، واجب دانسته‌اند (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۷). در استحقاق نفقه، در نفقه زوجیت (نفقه زوجه)، فقر و احتیاج زن، شرط نیست؛

پس زن بر شوهر حق نفقه دارد؛ اگرچه از بی‌نیازترین مردم باشد (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰). شایان ذکر است که مشهور فقهای شیعه، نفقه را همانند عوض یا شبه‌عوض در برابر تمکین قرار داده و به تمکین مشروط کرده و شرط وجوب نفقه را تحقق یافتن عقد دائم و تمکین کامل زوجه دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۲؛ ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۴۷)؛ درضمن، نفقه زوجه بر نفقه دیگر افراد واجب‌النفقه همانند اولاد، پدر و مادر، مقدم است؛ ولی نفقه خود شخص بر نفقه زوجه تقدم دارد؛ بنابراین، در صورت فقر و اعسار زوج، دادگاه باید حق تقدم را به نحوی که گفته شد، رعایت کند (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰)؛ همچنین طبق ماده ۱۲۰۳ قانون مدنی: «در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب‌النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود»؛ ضمناً براساس ماده ۱۲۰۶ همین قانون:

زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور، طلب ممتازه بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن، مقدم بر عرماً خواهد بود؛ ولی اقارب فقط نسبت به آتی می‌توانند مطالبه نفقه نمایند.

حال، این سؤال مطرح می‌شود که آیا زوجه مالک نفقه‌ای است که شوهر به وی می‌دهد یا فقط اذن و اجازه در استفاده و انتفاع به زوجه اعطا شده است و او بر نفقه مالکیت ندارد. در پاسخ می‌توان گفت به عقیده فقهای امامیه، در خصوص اموال مصرف‌شدنی همچون خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها، عطر و صابون، با توجه به اراده شوهر، عرف و عادت می‌توان زن را مالک آن‌ها تلقی کرد (امامی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷)؛ اما در خصوص مسکن و اثاث خانه، معمولاً شوهر فقط برای انتفاع از آن‌ها به زن اذن می‌دهد و به تعبیر فقهای امامیه، مقصود امتناع است؛ نه تملیک؛ پس این اموال به ملکیت زن در نمی‌آید (محمدی، ۱۴۰۰، ص ۴۸۸).

ب) دین

واژه «دین» در لغت به معنای اعطای مال از سوی داین به مدیون به مدت معین است (مشکینی اردبیلی، ۱۴۳۴ق، ص ۲۴۸). در *لسان‌العرب*، دین عبارت از هر چیزی تعریف شده است که حاضر نباشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۷). در تعریفی دیگر، دین عبارت از آن چیزی دانسته شده است که برایش مدتی معین وجود دارد (الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۱۴)؛

همچنین دین به آن چیزی اطلاق شده است که جز با ادای آن یا چشم‌پوشی طلبکار ساقط نمی‌شود (جرجانی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷).

در حوزة اصطلاحی، امام خمینی (ره) در *تحریر الوسیله*، دین را مال کلی ثابتی دانسته‌اند که به سببی از اسباب، ذمه شخص به آن مشغول است (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۶۸)؛ همچنین دین به مال یا حق اطلاق می‌شود که در ذمه مدیون قرار دارد (الموسوی البجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۸۵)؛ بر این اساس می‌توان دین را قسمی از عین، و مال اعتباری‌ای دانست که در ذمه مدیون است و موضوع رابطه مالکیت داین قرار می‌گیرد (خوبیاری، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷). به لحاظ حقوقی، دین، جنبه منفی متعهد است که قائم به مدیون و متعهد باشد؛ چنان که طلب، جنبه مثبت آن و قائم به داین است (شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۲۳). در فقه اسلامی، دین به عنوان ارتباط میان داین و مال کلی در ذمه مدیون مطرح شده است؛ نه به مثابه ارتباط میان داین و شخص مدیون و نه به منزله ارتباط بین دارایی داین و دارایی مدیون (صالحی مازندرانی، ۱۴۰۰، ص ۸۲).

در مکتب اسلام، نفقه زوجه، دینی بر ذمه شوهر اوست (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۴). دین را از نظر مدت زمان پرداخت می‌توان بر دو نوع تقسیم کرد: یکی بدون مدت زمان پرداخت که اصطلاحاً «دین حال» نامیده می‌شود؛ دیگری دارای مدت زمان پرداخت که «دین مؤجل» نام دارد. دین حال به گونه‌ای است که داین، حق مطالبه و دریافت آن را دارد و بر مدیون، تأدیه آن در صورت تمکن و توانایی در هر زمانی واجب است؛ اما در دین مؤجل در هر زمانی حق مطالبه برای داین وجود ندارد و تا قبل از رسیدن اجل، ادای دین بر مدیون، واجب نیست (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۸۹). شایان ذکر است که نفقه زوجه از حیث مدت زمان پرداخت در زمره دیون حال قرار می‌گیرد.

ج) اکتساب

واژه «اکتساب» در لغت به معنای به دست آوردن، کسب کردن، فراهم آوردن، حاصل کردن، کسب و اندوختن است (معین، ۱۳۸۶، «اکتساب»). در زبان عربی، اکتساب از ریشه «کسب» و به معنای

به دست آوردن شیء مادی یا معنوی است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۵۷). کسب به معنای طلب روزی نیز دانسته شده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۸۷) و دیگر معنای آن عبارت از به دست آوردن آن چیزی است که انسان به وجهی از وجوه از مأكول، ملبوس، مسکن و... به آن‌ها محتاج باشد (جرجانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۰۷). از سوی دیگر، در لغتنامه‌های عربی، کسب، مطلقاً به معنای دستیابی به چیزی به همت خود است و اکتساب از باب افتعال بر اختیار و قصد خاص دلالت دارد؛ بر این اساس، اکتساب در موارد نیازمند به قصد و اختیار عمدی اضافی به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۵۹).

در تبیین معنای اصطلاحی «اکتساب» می‌توان گفت تبادل منافع و کالا به طرق مختلفی صورت می‌گیرد که یکی از آن‌ها تبادل به صورت اکتساب و کسب درآمد است. اکتساب به معنای به دست آوردن مال با کار، از طریق اعمال متفاوتی انجام می‌شود و حکم تکلیفی هریک از آن‌ها در شریعت اسلام، مشخص است. فقها در خصوص اقسام کسب، دو رویکرد دارند: نخست، تقسیم اکتساب به اعتبار «ما یُکْتَسَبُ بِهِ» که در این صورت، کسب به سه دسته حرام، مکروه و مباح تقسیم می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۳)؛ دوم، تقسیم کسب به اعتبار فعل مکلف که در این صورت، کسب به پنج دسته حرام، مستحب، واجب، مکروه و مباح تقسیم می‌شود (انصاری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۴).

از آنجا که موضوع تحقیق حاضر، دریافت حق نفقه از سوی زوجه از مال حرام زوج است، در این پژوهش، رویکرد دوم به اقسام کسب را در نظر داریم. علامه حلی احکام تجارت و کسب مال را مشتمل بر پنج قسم واجب، مستحب، مکروه، مباح و حرام دانسته است. در این تقسیم‌بندی، تجارت شرعاً بر کسی واجب می‌شود که راهی غیر از آن برای معیشت نداشته باشد؛ البته به این شرط که به شغل حرام نپردازد؛ همچنین گاهی مستحب است؛ مانند آنکه فرد بخواهد بر نفقه‌خواران و زیردستانش گشایش دهد و معاش آنان را فراخ‌تر کند. گاه نیز مکروه است؛ مانند احتکار و گاه مباح است؛ مثل آنکه فرد به آن حاجتی نداشته باشد و از آن ضرری هم نبیند. گاه نیز حرام است که خود چند قسم را شامل می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۴).

(د) مکاسب محرّمه

واژه «مکاسب» جمع «مکسب» است که از نوع مصدر میمی و به معنای آن چیزی است که به وسیله آن، مال طلب می شود و مال از آن به دست می آید. هرچند برخی واژه «مکاسب» را این گونه معنا کرده اند، ظاهراً کسب به معنای طلب و سعی در طلب رزق، و معنای اصلی آن، جمع کردن است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۹).

در خصوص معنای اصطلاحی «مکاسب محرّمه» می توان گفت کسب مال، ذاتاً در شرع مقدس اسلام، استحباب اکید دارد؛ چنان که در برخی روایات از بهترین اعمال دانسته شده است؛ باوجود آن، گاه کسب مال به برخی علل خاص، حرام یا واجب و همچنین مکروه یا مباح می شود. کسب به جهت بعضی ویژگی هایش حرام شده است و گاه به جهت ویژگی های متعلق کسب یا ما یُکْتَسَبُ به، واجد حکم تکلیفی حرمت می شود. مثال حالت اول، حرمت خرید و فروش در زمانی است که واجب مضیق مثل نماز در آخر وقت وجود دارد. مثال حالت دوم نیز هنگامی است که عین مورد معامله، فعل معامله یا منفعت حاصل از کسب، حرمت دارد. حرمت کسب در این سه حالت، زمانی رخ می دهد که فرد می خواهد کسب و کاری برای خود از راه هایی همچون فروش عین نجس داشته باشد یا از طریق قمار، کسب و کاری برای خویش فراهم کند (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۱۳۰)؛ به بیان دیگر، مقصود از کسب حرام، آن است که نقل و انتقال به قصد ترتب اثر حرام باشد؛ مثل اینکه شراب را برای آشامیدن بفروشند یا آلات اغانی و موسیقی را به قصد استعمال آن ها معامله کنند (انصاری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۵)؛ بر این اساس، حرمت تصرف در مال ناشی از این معامله به خود معامله ربطی ندارد و مربوط به فساد معامله است (انصاری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۶).

از دیدگاه علامه حلی نیز تجارت شرعاً بر کسی که راه معیشتی غیر از آن نداشته باشد، مشروط به اینکه به شغل حرام اشتغال نرزد، واجب است. تجارت گاه مستحب است؛ مانند هنگامی که فرد بخواهد معاش خانواده خویش را وسعت بخشد؛ گاه مکروه است؛ همچون احتکار؛ گاه مباح است؛ مثل تجارت کسی که به آن حاجتی نداشته باشد و از آن ضرری نبیند؛ گاه نیز حرام

است که خود بر چند دسته تقسیم می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۳).

هـ) اضطرار

واژه «اضطرار» به معنای بیچارگی، بیچاره شدن، ناچاری و درماندگی است (معین، ۱۳۸۶، «اضطرار»). این واژه در زبان عربی از ریشه «ضر» به معنای شری است که متوجه چیزی شده و در آن یا متعلقاتش نقص ایجاد کرده باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص ۵۷). از منظری دیگر، اضطرار به احتیاج داشتن به چیزی اطلاق می‌شود (الزبیدی، ۱۴۱۴ق، «اضطرار»؛ همچنین اضطرار به معنای کشانده شدن به سوی کسی یا چیزی از روی ضرورت نیز هست و «ضرورت»، اسم ساخته شده برای این مصدر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۸۳).

درخصوص معنای اصطلاحی این واژه می‌توان گفت به لحاظ فقهی، اضطرار، حالتی است که فرد در پی قرارگرفتن در آن، ناچار به انجام دادن یا ترک کردن کاری می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۵۷۸)؛ بر این اساس، فرد مضطر کسی است که می‌ترسد در صورت نخوردن چیزی تلف یا بیمار شود؛ پس خوردن چیزی که آن حاجت را برطرف می‌کند، برای او جایز است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۸۱)؛ به بیان دیگر، هنگامی که اضطرار به لحاظ عرفی ثابت شود، حرمت رفع آن حاجت برطرف خواهد شد.

از دیدگاه مؤلف جواهر الکلام نیز هنگامی که به لحاظ عرفی، وجوب (اضطرار) حاصل شد، خوردن چیزی که آن حاجت را برطرف می‌کند، جایز است و این جواز، منحصر به یک نوع حرام نیست (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۶، ص ۴۲۷-۴۲۸)؛ ضمناً در آیه ۱۷۳ از سوره مبارکه بقره، خداوند متعال دو دسته، شامل باغیان (ستمکاران) و عادیان (متجاوزان) را از قاعده اضطرار مستثنا کرده و فرموده است: «وَمَا أَهْلٌ بِهِ لَبِغٍ لِّلَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»؛ یعنی: «ولی آن کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمکار و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست».

از منظری دیگر، قاعده اضطرار، یکی از قواعد مهم فقه به شمار می‌آید. براساس این قاعده، مکلفی که در ارتکاب حرام، مضطر است (باوجود آنکه فعلیت تکلیف بر وی محال نیست)، خطاب و عقاب شارع از باب امتنان از او برداشته می‌شود (حق خواه، ۱۳۹۳، ص ۵۶). در اینجا

حرام، یکی از احکام خمسۀ تکلیفیه است که به فعلی اطلاق می‌شود که انجام‌دادن آن ممنوع است و عقاب اخروی دارد (وطنی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱)؛ علاوه بر آن، قاعدۀ دیگری در فقه وجود دارد که به قاعدۀ ضرورت معروف است. مبنای این قاعده، جمله «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» است. اکثر فقها این دو قاعده را به یک معنا به کار برده‌اند؛ ولی امام خمینی (ره) در کتاب رسائل العشرة، ضرورت را اعم از اضطرار دانسته است؛ به نحوی که چه بسا انسان به چیزی مضطر نمی‌شود؛ ولی ضرورت ایجاب می‌کند که آن را انجام دهد (موسوی الخمینی، ۱۴۲۹ق، ص ۴۸). در اینجا منظور از ضرورت، حاجت شدید است؛ مانند اضطرار به خوردن مردار، گوشت خوک یا مال غیر (عبداللهی علی‌بیک، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

از دیدگاه امام خمینی (ره)، دلیل اضطرار، عام است و اضطرار به گرفتن مال دیگران را شامل می‌شود؛ پس هنگامی که فرد برای اموری همچون نوشیدن آب یا خوردن نان اضطرار داشته باشد، به دلیل اضطرار، حرمت تصرف بدون اجازه در مال دیگران از او ساقط می‌شود (موسوی الخمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۵). شایان ذکر است که در حقوق اسلام، ضرورت و اضطرار غالباً یکی دانسته شده‌اند و به یک معنی به کار می‌روند (جاور، افشاری و گنجعلی دارانی، ۱۳۹۵، ص ۵۸). در تحقیق حاضر نیز گونه‌ای از اضطرار موردنظر است که منشأ آن، ضرورت باشد.

از سوی دیگر، تحقق یافتن ضرورت یا اضطرار، مشروط به وجود شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح‌اند: نخست، آنکه خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع وجود داشته باشد؛ دوم، آنکه خطر از عمد مضطر ایجاد نشده باشد؛ سوم، آنکه اقدام مضطر، متناسب با خطر باشد؛ بدان معنا که مضطر در ارتکاب فعل حرام، آزاد نباشد و در حد ضرورت و متناسب با خطر و تهدید، فعل حرام را انجام دهد؛ چهارم، آنکه اقدام مضطر برای دفع خطر، ضروری باشد (ابهری، فرزندگان و ظهوری، ۱۳۹۶، ص ۵۴-۵۶). هرگاه انسان به مقتضای قاعدۀ اضطرار، ناگزیر از ترک واجب یا ارتکاب فعل حرام شود، بنابر قاعدۀ «الضَّرُورَةُ تَقْدَرُ بِقَدَرِهَا» باید به مقدار رفع ضرورت، قانع باشد و از مقدار لازم تعدی نکند؛ بر این اساس، بخش‌های غیر ضروری فعل

حرام همچنان به حرمت خویش پابرجاست و برابر قاعده تقدیر، ضرورت باید ترک شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ الف، ص ۴۷۵). شایان ذکر است که اضطرار، یک حالت استثنایی و خلاف اصل است؛ بنابراین، برای تحقق یافتن آن، شرایطی ضرورت می‌یابد تا معافیت مرتکب از عقوبت را توجیه کند. این شرایط، مشتمل بر شرایط واقعه اضطراری و شرایط اقدام مضطر است. در ادامه، ضوابطی را که موجبات تحقق یافتن این دو شرط را فراهم می‌کنند، تبیین خواهیم کرد:

ضوابط ذیل، شرایط واقعه اضطراری را تحقق می‌بخشند:

نخست: خطر باید مسلّم الوقوع باشد؛ بدان معنا که به درجه فعلیت رسیده باشد. خطرات احتمالی نمی‌توانند مجوز ارتکاب عمل حرام باشند؛ مثلاً کسی نمی‌تواند با استناد به این مسئله که در آینده، دچار تشنگی شدید خواهد شد و احتمالاً از شدت عطش از بین خواهد رفت، مرتکب شرب خمر شود. در فقه، بروز خوف هلاکت نفس به واسطه علم یا ظن و احتمال عقلایی به بروز خطر شدید مطرح می‌شود.

دوم: خطر باید شدید و به تعبیر فقها مُلجی باشد؛ به نحوی که شخص، خود را در موقعیتی ببیند که بیم تلف شدن نفس یا عضو می‌رود. خطرات جزئی و وضعیت سخت قابل تحمل، هیچ کدامشان مجوز اتیان فعل حرام نیستند.

سوم: خطر به دست خود مضطر ایجاد نشده باشد. شخصی که با انجام دادن اقدامات عمدی، زمینه و موقعیت اضطراری را برای خود پیش بیاورد، نمی‌تواند از اذن شارع در حالت اضطرار بهره‌مند شود.

چهارم: مضطر به موجب شرع و قانون، مکلف به تحمل ضرر نباشد. بعضی افراد برحسب وظیفه شرعی یا قانونی خویش در وضعیتی قرار می‌گیرند که مستلزم فداکاری و تحمل خطر است؛ مثلاً کسی که بنابه وظیفه شرعی به جهاد رفته است، وظیفه‌اش به طور طبیعی با خطر و تحمل آن ملازمه دارد؛ همچنین پلیسی که وظیفه قانونی‌اش حفظ امنیت است، نمی‌تواند با استناد به ضرورت و دفع خطر از خود رفع تکلیف کند و از انجام دادن وظایف خویش چشم

پوشد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۴۵).

ضوابط ذیل نیز تحقق بخشنده شرایط اقدام مضطر هستند:

نخست: ارتکاب فعل حرام باید تنها راه دفع ضرورت و نجات یافتن نفس باشد؛ بنابراین، چنانچه مضطر بتواند با انجام دادن اقدامات مباح و مشروع از قبیل استمداد از دیگران و به‌ویژه قوای دولتی یا فرار از صحنه، از خود رفع ضرورت کند، ارتکاب فعل حرام برای وی جایز نخواهد بود؛ مثلاً کسی که به‌واسطه غلبه گرسنگی، دچار اضطرار شده است و قدرت خرید طعام هم دارد، نمی‌تواند به سرقت یا اکل میته مبادرت کند.

دوم: اقدام مضطر باید به‌قدر حاجت و متناسب با اوضاع و احوال اضطراری باشد؛ زیرا تنها تا رفع حالت ضرورت و به‌تناسب خطر و تهدید موجود، انجام دادن فعل اضطراری، جایز است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۴۶-۱۴۹).

پیشینه پژوهش

مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه موضوع این تحقیق نشان می‌دهد تنها معدودی از تحقیقات متعدد صورت گرفته در حوزه نفقه به برخی ابعاد مسئله مورد نظر در این تحقیق پرداخته‌اند که در ادامه، مهم‌ترین‌هایشان به شکل اجمالی ذکر خواهند شد. خزائی (۱۳۹۵) در تحقیقی به شروط وجوب نفقه زوجه و موارد اسقاط نفقه پرداخته و ضمانت‌های کیفری آن را ذکر کرده است. جهانبخش (۱۴۰۱) در تحقیق دیگری ضمن بررسی آثار مالی انحلال نکاح بر نفقه زوجه، صور سه‌گانه استحقاق دریافت نفقه از سوی زوجه در صورت انحلال نکاح و نحوه مطالبه آن را تبیین کرده است.

از سوی دیگر، قادری (۱۴۰۰) در پژوهشی تراحمات موجود در مسئولیت‌های زوج ناشی از احکام خمس، زکات، کفارات، عهد، نذر، قسم، حج، نفقه والدین و پرداخت بدهی و نیز تراحم مسئولیت‌های غیرمالی وی (از جمله جهاد) با حق نفقه زوجه را بررسی کرده و نتیجه گرفته است تراحم حقیقی بین مسئولیت‌های مالی و غیرمالی زوج با حق نفقه زوجه وجود ندارد. ایزدی فرد و حسین نژاد (۱۳۹۸) نیز در مطالعه‌ای سرقت زوجه از اموال زوج بابت نفقه را از منظر فقهی بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند حکم به انتفای حد در خصوص برداشت زوجه

از اموال زوج درازای نفقه خود، در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، با توجه به وجود دین و صدق تقاص، مطابق قاعده است.

خوبیاری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای ماهیت دین یا تعهد بودن نفقه زوج را بررسی کرده است و یافته‌های تحقیق او نشان می‌دهد نفقه کنونی زوج همچون نفقه آینده، تعهد قراردادی است که در صورت تمکین زوج به صورت دین بر ذمه زوج قرار خواهد گرفت. سیدهاشمی و مرتضوی (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای حق یا حکم بودن نفقه زوج را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند نفقه زوج حق است و جنبه تکلیفی دارد. براساس یافته‌های پژوهش آنان، این حق، قابل اسقاط نیست و بنابراین نمی‌توان قبل از عقد نکاح، عدم پرداخت نفقه را شرط کرد.

در مجموع، بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه نفقه زوج نشان می‌دهد تاکنون، تحقیق جامعی که به‌طور خاص، به بررسی امکان استیفای نفقه از سوی زوج از مال حرام زوج اختصاص داشته باشد، صورت نگرفته است و از این حیث، تحقیق حاضر، جنبه نوآورانه دارد.

۱. اسباب وجوب نفقه

به‌طور کلی، نفقه بر دو نوع تقسیم می‌شود: نخست، نفقه لنفسه که واجب است انسان برای خودش خرج کند تا بتواند به زندگی مادی‌اش ادامه دهد؛ دوم، نفقه لغيره که بر انسان واجب می‌شود تا برای زندگی دیگران خرج کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۷). در فقه، اطلاق عنوان «نفقه» بر نفقه لنفسه، متداول نیست و معمولاً لفظ «نفقه» همیشه بر نفقه لغيره دلالت می‌کند (کاظم‌پور فرد و جمشیدی شهمیری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲).

از نظر شهید ثانی، برای وجوب نفقه غیر (نفقه لغيره)، سه سبب وجود دارد: زوجیت، برخی اقارب و ملکیت. سبب اول آن است که نفقه زوجه‌ای که با عقد دائم به زوجیت مرد درآمده باشد، به شرط تمکین کامل (در هر زمان و مکانی که استمتاع در آن، جایز باشد)، واجب است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۲). امام خمینی (ره) هم در «کتاب النکاح» از تحریر الوسيلة، نفقه را فقط با یکی از سبب‌های سه‌گانه زوجیت، قرابت و ملک، واجب دانسته است (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۷).

از سوی دیگر، در پرداخت نفقه زوج به خلاف دو سبب دیگر وجوب نفقه (نفقه اقارب و

ملکیت)، اولاً تمکن و عدم تمکن مالی زن، بی اثر است؛ ثانیاً توانایی مالی مرد، شرط الزام به پرداخت نفقه نیست؛ ثالثاً در پرداخت نفقه، شأن و منزلت خانوادگی و اجتماعی زن، ملاک و مبنای عمل است؛ رابعاً اگر مرد از پرداخت نفقه خودداری کند، زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی اقامه دعوا کند که در صورت اثبات، مرد را محکوم و نفقه را دریافت یا وی را حبس می کند؛ علاوه بر آن، اگر بین نفقه زن و طلب دیگر غرماً تعارضی پیش آید، نفقه زن، مقدم می شود؛ چون هم واجب است و هم الزام حقوقی دارد (حسین زاده و سادات حسینی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۶). شایان ذکر است که در تحقیق حاضر، از میان اسباب سه گانه وجوب نفقه، مراد از نفقه عبارت از نفقه زوجیت (نفقه زوجه) است.

۲. مصادیق نفقه زوجه و چالش های آن

مطابق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نفقه به مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن، متناسب باشد و نیز خادم (در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا) تعلق می گیرد. در کتب فقهی، مصادیق نفقه زوجه شامل موارد ذیل است: نان و خورش (به مقداری که زن سیر شود و از نظر کمیت و کیفیت، وابسته به شئون وی، عرف و عادت، و متناسب با زمان و مکان است)؛ لباس (که جنس و مقدار آن به عرف و عادت محل بستگی دارد)؛ فراش (به معنی زیرانداز و وسایل استراحت)؛ وسایل طبخ و ادوات و ابزار آشپزی متناسب و متعارف؛ وسایل نظیف و آرایش؛ مسکن ملکی، استیجاری یا استعاری (که از نظر محل و همچنین داشتن مرافق کافی، متناسب با شئون و احتیاجات زوجه باشد)؛ خدمتکار (چنانچه زوجه از جهت شئون و شرافت خانوادگی در منزل پدرش دارای خادم بوده یا به علت ابتلا به بیماری، نیازمند به خدمتکار باشد، مرد مخیر است خادمی را اجیر کند یا خود به خدمت زن برخیزد و حوایج او را برآورد و یا زن، خودش داوطلبانه کارهای مربوط به خود را انجام دهد که در صورت اخیر، زن حق مطالبه نفقه خادم را ندارد) (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸-۱۵۹).

در باب مصادیق نفقه زوجه بین فقهای شیعه، اختلاف نظرها و چالش هایی وجود دارد که

یکی از مهم‌ترین‌شان تأمین هزینه درمان زوجه و خادم گرفتن برای اوست. برخی صاحب‌نظران اجرت طبیب، رگ‌زدن، حجامت و پرداخت بهای دارو را از مصادیق نفقه زوجه نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۸)؛ درمقابل، برخی دیگر، پرداخت هزینه‌هایی غیر از هزینه‌های عادی زندگی از جمله هزینه دارو و درمان، حجامت و حمام از سوی زوج را به‌عنوان نفقه زوجه، با در نظر گرفتن عرف و شأن او واجب می‌دانند (صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۳۸). بسیاری از فقهای متأخر همچون امام خمینی (ره) برای نفقه، هیچ محدودیتی قائل نشده‌اند؛ بلکه ملاک تعیین آن را تنها انجام‌شدن امور ضروری زن از جمله غذا، پوشاک، رختخواب، روانداز، مسکن، خدمتکار و اسباب مورد نیاز برای نوشیدن، پخت‌وپز، نظافت و امثال آن دانسته‌اند (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۹). حتی برخی دیگر، مصادیقی گسترده‌تر را برای نفقه زوجه بر شمرده‌اند؛ به‌نحوی که مایحتاج زن، مانند خوراک متناسب با حال او، خانه مناسب، فرش، رختخواب و بقیه لوازم زندگی و حتی اسباب زینت و درمان و دکتر و نظایر آن‌ها را در زمره مصادیق نفقه زوجه قرار داده‌اند (روحانی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۵۹).

۳. ملاک و ضابطه تعیین نفقه

مؤلف جواهر الکلام ملاک و ضابطه تعیین نفقه زوجه را به عرف و شأن او واگذار کرده است (صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۳۸). طوسی (ره) نیز در «کتاب النفقات» از المبسوط فی فقه الإمامیه، تشخیص عرف را معیار وجوب گرفتن خادم برای زن بیمار از سوی زوج دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۵). شهید ثانی هم ملاک و ضابطه تعیین نفقه را تأمین مایحتاج زوجه، مطابق عرف و رسم زنان هر سرزمین در خصوص غذا، خورش، پوشاک، مسکن، خدمتکار و عطر ذکر کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۵۵).

در جایی دیگر، ملاک تعیین نفقه، آن چیزی دانسته شده است که در عرف به‌عنوان نفقه و هزینه زندگی پذیرفته شده باشد (مؤمن سبزواری، بی‌تا، ص ۱۹۵)؛ همچنین امام خمینی (ره) در خصوص تمام مصادیق نفقه، اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و امثال آن‌ها عرف محل، شأن و عادت زوجه را ملاک و ضابطه تعیین نفقه دانسته است؛ به‌نحوی که در صورت ترک آن،

زوجه متضرر شود (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۹). به عنوان نظری غیرمشهور، گروهی از فقهای امامیه نیز معتقدند در تعیین نفقه باید وضعیت زوج را ملاک عمل قرار داد؛ لذا اگر زوجه از خانواده‌ای غنی و زوج، فقیر باشد، نفقه‌ای در حد زندگی فقرا برای زوجه در نظر گرفته می‌شود (کاظم پور فرد و جمشیدی شهیری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵).
در مجموع می‌توان گفت براساس قول مشهور، ملاک و ضابطه تعیین نفقه زوجه، عرف محل، شأن و عادت اوست.

۴. اکتساب زوج برای پرداخت نفقه اقارب و نفقه زوجه

نفقه زن، مشروط به فقر او یا تمکن مرد نیست؛ بلکه زن حتی اگر ثروتمند باشد، می‌تواند از شوهرش نفقه طلب کند. هرگاه مرد برای پرداخت نفقه زن خویش مالی نداشته باشد، موظف است کار کند و نفقه را بپردازد؛ مگر آنکه شغلی مطابق با شئون و حیثیات او وجود نداشته باشد که در این صورت، مدیون است و هنگام «یسار»، ملزم به جبران خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۹۴)؛ به بیان دیگر، در فرض توقف نفقه واجب بر کسب، و قدرت فرد بر آن، بیکاری، حرام و کسب و کار، واجب خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۰۶). با توجه به تقدم نفقه زوجه بر نفقه اقارب، به طریق اولی^۱، اکتساب زوج جهت پرداخت نفقه زوجه نیز واجب است.
مطابق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی، زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه به وی، به محکمه رجوع کند. در این صورت، محکمه، میزان نفقه را معین و شوهر را به پرداخت آن محکوم خواهد کرد؛ همچنین براساس ماده ۵۳ از قانون حمایت خانواده، مصوب در سال ۱۳۹۱، «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود...»؛ ضمناً در تبصره همین ماده اشاره شده که حتی امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون، مجاز به عدم تمکین است نیز مشمول مقررات این ماده خواهد بود.

از سوی دیگر، هرچند در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، ملاک تعیین نفقه، صرفاً وضع زن قرار داده شده است، وضع مالی شوهر نیز باید مورد نظر باشد؛ زیرا زن و شوهر پس از نکاح، یک خانواده را تشکیل می‌دهند و جدا از هم نیستند؛ بنابراین، اگر مردی ثروتمند با زنی فقیر ازدواج

کند، حق ندارد وضعیت او در گذشته را مبنای تعیین مقدار نفقه بداند؛ همچنان‌که اگر زنی ثروتمند با یک کارگر ساده ازدواج کند، نمی‌تواند از او انتظار داشته باشد زندگی‌ای اشرافی را برایش فراهم آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۸).

براساس ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی:

زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید و طلب او ازبابت نفقه مزبور، طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن، مقدم بر غرما خواهد بود؛ ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند. در اینجا سؤالی بدین شرح مطرح می‌شود که آیا کسب (اکتساب) زوج برای تهیه نفقه زوجه و اقارب، لازم است یا خیر. در پاسخ می‌توان گفت تکسب برای تأمین نفقه زوجه، واجب است؛ زیرا اولاً در عمومات و اطلاقات شرعی، اتفاق به زوجه، واجب دانسته شده؛ ثانیاً مقدمه واجب، واجب است و اکتساب، مقدمه اتفاق محسوب می‌شود؛ پس اکتساب نیز واجب است؛ ثالثاً نفقه زوجه، دین قلمداد می‌شود و ادای دین، واجب است. از سوی دیگر، دریاب تکسب برای نفقه اقربا در حالتی که زوج، نفقه خود و زوجه‌اش را دارد و نفقه اقارب را ندارد، برخی قائل به وجوب تکسب شده‌اند؛ ولی از نظر مؤلف جواهر الکلام، تکسب در اینجا واجب نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۹۵-۹۸).

از سوی دیگر، فقهای امامیه به اجماع، اکتساب با کارهای حرام را حرام دانسته‌اند و میان آن‌ها اختلافی برسر اصل حرمت اکتساب با کارهای حرام وجود ندارد. اگر هم اختلافی بینشان وجود داشته باشد، مربوط به مصادیق این کارهاست؛ نه اصل حرمت اکتساب با محرّمات (مؤمنی و نوجوان، ۱۳۹۱، ص ۶). بدیهی است که به‌طریق اولی، اکتساب زوج به حرام در هریک از مکاسب محرّمه مورد اشاره در ذیل نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۵. اقسام کسب مال حرام

علامه حلی کسب مال حرام را به شش دسته تقسیم کرده است: کسب مال از عین نجاسات؛ کسب مال از ادوات حرام؛ کسب مال از طریق کمک به فعل حرام؛ کسب مال از آنچه فایده حلال و مشروع ندارد؛ کسب مال از آنچه عمل کردن به آن، حرام است؛ کسب مال از آنچه

عمل کردن به آن، واجب است (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۳).

شیخ انصاری نیز در *المکاسب*، اکتساب به حرام (مکاسب محرّمه) را به صورت مفصل شرح داده و آن را بر پنج نوع تقسیم کرده است: نخست، اکتساب با اعیان نجس، مگر آنهایی که استثنا شده‌اند (انصاری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۷)؛ دوم، اکتساب با اشیایی که حرمتشان ناشی از تحریم غرض و مقصود مترتب بر آنهاست؛ مانند مجسمه‌هایی که برای عبادت و در مقام تقدیس تعبیه می‌شوند (انصاری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۹)؛ سوم، اکتساب با چیزهایی که در آنها منفعت حلال قابل اعتنا از نظر عقلاً وجود ندارد (انصاری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۳۱)؛ چهارم، اکتساب با اموری که دلیل حرمتشان صورت گرفتن عمل ذاتاً حرام است (انصاری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۵۵)؛ پنجم، مواردی که انجام‌دادنشان بر انسان، واجب (اعم از واجب عینی، کفایی، توصّلی یا تعبدی) است (انصاری، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۱۷)؛ بر این اساس، از نظر شیخ انصاری، کسب مال از طریق انجام‌دادن واجب عینی تعبدی (مانند دریافت پول درازای به جای آوردن نماز و روزه واجب)، واجب عینی توصّلی (مثل پول گرفتن در مقابل انجام‌دادن قضاوت به شرط وجودداشتن قاضی دیگر در شهر)، واجب کفایی تعبدی (مانند پول گرفتن بابت انجام‌دادن غسل میت) و نیز واجب کفایی توصّلی (مثل پول گرفتن برای خواندن نماز میت)، حرام است.

۶. استیفای حق نفقه از سوی زوجه از مال حرام زوج

بررسی منابع فقهی و روایی موردنظر در این تحقیق نشان می‌دهد به رغم اهمیت و ضرورت آگاهی از حدود اختیار زوجه در تأمین نفقه خویش از اموال زوج، صرفاً در منابع فقهی و روایی به حدود اختیار زوجه در سرقت اموال زوج اشاره شده و درباره منبع تأمین این اموال از حیث حرمت و حلیت آنها سخنی گفته نشده است؛ بر این اساس، در پژوهش حاضر، برای پاسخ‌دادن به این سؤال که آیا زوجه حق دارد برای تأمین نفقه خویش، از مال مکسوبه به حرام زوج استفاده کند یا خیر، به استفتائات مراجع عظام مراجعه شد. بدین منظور، کتب توضیح المسائل و استفتائات، منابع مرتبط با احکام مراجع تقلید (امام خمینی، مقام معظم رهبری، بهبهانی، حائری یزدی، بهجت، گلپایگانی، سیستانی، نوری همدانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی،

موسوی اردبیلی، محقق کابلی، تهرانی، فیاض، حسینی شاهرودی، وحید خراسانی، رحیمی آزاد، موسوی شیرازی، شاه‌آبادی، فاضل لنکرانی، دوزدوزانی تبریزی و طباطبایی حکیم) و نیز پایگاه‌های اطلاع‌رسانی ایشان (در صورت وجود داشتن) در زمینه نفقه، دین، مکاسب و دیگر موضوعات مرتبط با این تحقیق مطالعه شد.

بررسی فتاوی مراجع عظام نشان می‌دهد ایشان در خصوص استیفای نفقه از سوی زوجه از مال حرام زوج در وضعیت معمول و غیر مضطر، به حرمت تصرف و استفاده زوجه از این مال حکم کرده‌اند؛ چنان‌که حضرت آیت‌الله العظمی بهجت (ره) در پاسخ به سؤال ۴۹۳۹ در *استفتائات از محضر آیت‌الله بهجت مبنی بر اینکه «... اگر مردی بخواهد از درآمد غیر حلال، هزینه زندگی همسر و فرزندانش را بدهد، آن‌ها می‌توانند از این پول استفاده کنند؟»*، فرموده‌اند: «... اگر نفقه را از عین مال حرام بدهد، آن‌ها نمی‌توانند از آن پول استفاده کنند و باید از پول حلال مطالبه کنند» (بهجت، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۰۴). حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) نیز بر همین عقیده بوده و در پاسخ به سؤال ۵۰۷ در *مجمع المسائل* در خصوص این مسئله که:

اگر زنی شوهری داشته باشد که شغل و کسب آن شوهر، حرام و در نتیجه، درآمدش کلاً از راه غیر شرعی تأمین شود، آیا تکلیف این زن با داشتن بچه از نظر نفقه در چنین خانه‌ای چیست و چه باید بکند؟ زیرا علم دارد که لباس و غذای او را که شوهرش تأمین می‌کند، از راه کسب غیر مشروع به دست آمده است.

فرموده‌اند:

بر شوهر واجب است نفقه زن را از مال حلال بدهد و زن در صورتی که علم به غصب عین چیزهایی که محل ابتلا است را دارد، جایز نیست در آن‌ها تصرف کند و می‌تواند از شوهر مطالبه کند که از مال حلال، نفقه او را بدهد و در صورت عدم علم به غصبیت محل ابتلا تصرف در آن، جایز است (گلپایگانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷۹).

همچنین مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه «تکلیف زنی که همسرش از راه حرام کسب درآمد دارد، چیست؟» فرموده‌اند: «تا زمانی که یقین به حرمت اموال مورداستفاده ندارد، می‌تواند مصرف کند و اگر نسبت به مالی یقین به حرمت دارد، استفاده از آن، جایز نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

درمجموع، از نظر این مراجع عظام، استفاده از اموال مکسوبه از حرام به عنوان نفقه ازسوی زوجه، مطلقاً حرام نیست و ایشان در برخی موارد به حلیت آن حکم داده‌اند. از طرفی گروه دیگری از مراجع عالی قدر شیعه ضمن بیان حکم به حرمت دریافت نفقه ازسوی زوجه از مال مکسوبه به حرام زوج در وضعیت معمول، حلیت آن را مشروط به ضرورت دانسته‌اند؛ چنان‌که حضرت آیت‌الله العظمی سبجانی تبریزی در مسئله ۵۳۷ در کتاب *احکام بانوان: مطابق با فتوای حضرت آیت‌الله العظمی جعفر سبجانی - دامت برکاته* درباره این مسئله فرموده‌اند: «برای همسر و فرزندان شخصی که از راه نامشروع کسب درآمد می‌کند، اگر می‌دانند نفقه‌ای که به آن‌ها پرداخت می‌شود، از همان پول است، تصرف در آن، جایز نیست؛ مگر در حال ضرورت» (سبجانی تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۴۱). حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نیز در پاسخ به سؤال ۵۲۰ مبنی بر اینکه «آیا برای همسر و فرزندان شخصی که از راه نامشروع کسب درآمد می‌کند، جایز است که از درآمد او استفاده کنند؟» در کتاب *احکام بانوان* فرموده‌اند: «اگر می‌دانند نفقه‌ای که به آن‌ها پرداخته می‌شود، از همان پول است، تصرف در آن، جایز نیست؛ مگر در حال ضرورت» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶).

براساس مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت دریافت و تصرف زوجه از مال مکسوبه به حرام زوج برای تأمین نفقه در وضعیت معمول و غیراضطرار، جایز نیست و حلیت استیفای حق نفقه ازسوی زوجه از مال مکسوبه به حرام زوج، تنها در صورت وجود ضرورت و مشروط به شرایطی مانند وجود خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع، ایجادنشدن خطر به شکل عمدی ازسوی مضطر، وجودداشتن تناسب میان اقدام مضطر با خطر و نیز ضرورت اقدام مضطر برای دفع خطر، محقق می‌شود؛ البته فقهای امامیه و جمهور فقهای اهل سنت، دریافت و تصرف زوجه از مال مکسوبه به حرام زوج برای تأمین نفقه را به میزان سد رمق، رفع حاجت و حفظ حیات، جایز دانسته و تجاوز از مقدار ضرورت و حاجت را مشمول بغی و عدوان قلمداد کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۴۴).

یافته‌های پژوهش

بر مبنای آنچه در این صفحات گفتیم:

الف) استیفای حق نفقه ازسوی زوجه از مال مکسوبه به حرام زوج به شرط ضرورت (اضطرار)، امکان پذیر است.

ب) تحقق شرط ضرورت (اضطرار) برای حلیت استیفای حق نفقه ازسوی زوجه از مال مکسوبه به حرام زوج، خود، مشروط به وجود شرایطی از جمله وجود داشتن خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع، ایجاد نشدن خطر عمدی ازسوی مضطر، وجود داشتن تناسب اقدام مضطر با خطر و نیز ضرورت اقدام مضطر برای دفع خطر است.

ج) دریافت و تصرف زوجه از مال مکسوبه به حرام زوج برای تأمین نفقه در وضعیت معمول و غیراضطرار، جایز نیست.

د) با عنایت به اینکه قواعد اضطرار و ضرورت از اصول اساسی فقه است که در سراسر ابواب فقهی کاربرد دارد، بیان نشدن آن در فتاوای برخی مراجع عظام در باب حلیت استیفای حق نفقه ازسوی زوجه از مال مکسوبه به حرام زوج به شرط ضرورت، هرگز به معنای انکار آن نیست؛ بلکه احتمالاً ناشی از بدیهی فرض شدن چنین استثنایی است.

منابع

قرآن کریم.

ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب* (چاپ ۱). بیروت: دار العم، دار الفکر للطباعة.

ابهری، حمید؛ فرزندگان، محمد؛ و ظهوری، سمیه (۱۳۹۶). بررسی فقهی و حقوقی مفهوم و شرایط اضطرار و تأثیر آن در مسئولیت مدنی. *پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، ۱۴(۵۰)، ۵۱-۶۶.

امامی، سید حسن (۱۳۸۰). *حقوق مدنی* (چاپ ۱۵). تهران: دانشگاه تهران.

- انصاری، مرتضی (۱۴۲۷ق). *المکاسب* (السید محمد کلانتر، محقق و تعلیقہ نویس) (چاپ ۱). قم: مؤسسه النور للمطبوعات.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ و حسین نژاد، سید مجتبی (۱۳۹۸). بررسی فقهی سرقت نفقه توسط زوجه. *فقه و اصول*، ۵۱ (۳)، ۴۸-۲۹.
- بهجت، محمد تقی (۱۳۸۶). *استفتائات از محضر آیت الله بهجت* (چاپ ۱). قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت.
- جاور، حسین؛ افشاری، محمد علی؛ و گنجعلی دارانی، مرضیه (۱۳۹۵). بررسی قاعدۀ «الضَّروراتُ تُقَدَّرُ بِقَدَرِها». *مطالعات فقهی و فلسفی*، ۷ (۲۸)، ۷۷-۵۳.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۱ق). *التعریفات* (چاپ ۱). قاهره: دار الکتب المصری.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). *ترمینولوژی حقوق* (چاپ ۱۷). تهران: گنج دانش.
- جهانبخش، پونا (۱۴۰۱). آثار مالی انحلال نکاح بر نفقه زوجه. *مجله بین المللی پژوهش ملل*، ۷ (۷۵)، ۱۳۹-۱۶۰.
- حسین زاده، جواد؛ و سادات حسینی، وحیده (۱۳۹۸). تحلیلی نوین بر حمایت اقتصادی از زوجه در قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱). *تحقیقات حقوقی*، ۲۲ (۸۸)، ۱۳۵-۱۵۸.
- حق خواه، منیر (۱۳۹۳). کاربرد قاعدۀ «امتناع ناشی از سوء اختیار در حوزه فقه خانواده». *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۷ (۶۶)، ۸۴-۴۷.
- خامنه ای، سید علی (۱۳۹۸). استفتا در مورد استفاده از درآمد حرام شوهر (تاریخ ۱۳۹۸/۱/۲۱). پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۳/۸، <https://www.leader.ir/fa/content/22913/>. خزائی، احمد رضا (۱۳۹۵).
- بررسی فقهی - حقوقی نفقه با نشوز زوجه. *پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، ۱۲ (۴۵)، ۵۰-۲۹.
- خوبیاری، حامد (۱۳۹۹). نفقه زوجه: دین یا تعهد؟. *فقه و حقوق خانواده*، ۲۵ (۷۲)، ۱۴۳-۱۶۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغتنامه* (چاپ ۱). تهران: دانشگاه تهران.

- روحانی، سید محمدصادق (۱۳۸۲). *استفتائات پرسش و پاسخ مسائل شرعی* (چاپ ۱). تهران: حدیث دل.
- الزبیدی، المرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس* (چاپ ۱). بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷). *احکام بانوان: مطابق با فتوای حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی - دامت برکاته* (چاپ ۱). قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع).
- سیدهاشمی، سید محمداسماعیل؛ و مرتضوی، زهرا سادات (۱۳۹۳). بررسی حق و حکم در حضانت، نفقه و رجوع در طلاق. *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۷(۶۶)، ۱۸۵-۲۰۹.
- شبیری زنجان، موسی (۱۳۸۲). *کتاب النکاح* (چاپ ۱). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (چاپ ۱). قم: داوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام* (چاپ ۱). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۵). *آثار قرار دادها و تعهدات (حقوق مدنی: جلد سوم)* (چاپ ۷). تهران: مجد.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام* (چاپ ۷). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صالحی مازندرانی، محمد (۱۴۰۰). امکان سنجی ضمانت دین آینده در فقه و حقوق ایران. *حقوق اسلامی*، ۱۸(۷۱)، ۷۹-۱۰۱.
- صفایی، سید حسین؛ و امامی، اسدالله (۱۳۷۸). *مختصر حقوق خانواده* (چاپ ۲). تهران: نشر دادگستر.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی الفقه الإمامیة* (چاپ ۱). تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

العاملی، محمد بن جمال الدین مکی (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية*. بیروت: بی جا.
عبداللهی علی بیک، حمیده (۱۳۸۳). *قاعدة اضطرار (الضرورات تُبیح المحذورات)*. فقه و اصول،
۳۶(۱)، ۸۳-۱۲۲.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *تحریر الأحکام* (چاپ ۱). قم: مؤسسه آل البیت - علیهم
السلام - لإحیاء التراث.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين* (چاپ ۲). قم:
المجمع الذخائر الإسلامية.

علوی قزوینی، سید علی؛ و قشلاقی، سهیل (۱۳۹۵). *اثر نشوز زوج در طلاق به درخواست
زوجه از منظر فقه و حقوق*. فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۲۱(۶۵)، ۱۰۷-۱۳۰.
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). *آیات الأحکام* (چاپ ۱). تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات
علوم اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۶-الف). *قاعدة میسور* (چاپ ۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار
(ع).

فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۶-ب). *مکاسب محرّمه* (چاپ ۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار
(ع).

الفراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *العين* (مهدی المخزومی و ابراهیم السامرای، محققان)
(چاپ ۲). قم: مؤسسه دار الهجرة.

قادری، محمدعلی (۱۴۰۰). *بررسی تراحم مسئولیت های شرعی مالی و غیرمالی زوج با حق
نفقه زوجه*. مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ۴(۴۳)، ۱۲۸-۱۳۹.
قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱).

قانون مدنی (۱۳۱۴). با آخرین اصلاحات.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن* (چاپ ۶). تهران: دار الکتب الإسلامية.

قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱). *جامع الشتات* (چاپ ۱). تهران: نشر کیهان.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *حقوق مدنی خانواده* (چاپ ۵). تهران: بهمن برنا.
- کاشف الغطاء، محمدحسین (بی تا). *سؤال و جواب* (چاپ ۱). قم: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
- کاظم پور فرد، فاطمه؛ و جمشیدی شه میری، مهسا (۱۳۹۰). واکاوی فقهی در ملاک تعیین مقدار نفقه و مصادیق آن با نگاه تطبیقی بر آرای فقهای اسلامی. *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۱۶(۵۵)، ۱۴۰-۱۵۹.
- کرمائشاهی، آقامحمدعلی (۱۴۲۱ق). *مقامع الفضل* (چاپ ۱). قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۸۲). *مجمع المسائل* (چاپ ۱). قم: دار القرآن الکریم.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرایع الإسلام فی مسائل الحرام والحلال* (چاپ ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده* (چاپ ۱۲). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه* (چاپ ۱۲). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، آزیتا (۱۴۰۰). واکاوی حقوقی حق تصرف زوجه در نفقه. *رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی*، ۳(۶)، ۴۸۵-۵۰۳.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۴۳۴ق). *مصطلحات الفقه* (حمید احمدی جلفایی، محقق) (چاپ ۱). قم: مؤسسه دار الحديث العلمية والثقافية.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* (چاپ ۱). تهران: مرکز الكتاب للترجمة والنشر.
- معصومی، جمشید؛ و اشتری ماهینی، مریم (۱۳۹۷). اشتغال زنان و عدم تعارض آن با حق نفقه. *مجله نامه الهیات*، ۱۱(۴۲)، ۸۱-۹۸.
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی* (دوره دوجلدی) (چاپ ۳). تهران: آدنا.

- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۸۶). *احكام بانوان* (چاپ ۱). قم: مدرسة الإمام على بن أبى طالب - عليه السلام.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۲۴ق). *كتاب النكاح* (چاپ ۱). قم: مدرسة الإمام على بن أبى طالب - عليه السلام.
- موسوى اردبيلى، سيد عبدالكريم (۱۳۸۵). *استفتائات (عبادات) آيت الله سيد عبدالكريم موسوى اردبيلى* (چاپ ۱). قم: نجابت.
- الموسوى البجنوردى، سيد محمدحسن (۱۳۷۷). *التقواعد الفقهية* (چاپ ۱). قم: نشر الهادى.
- موسوى الخمينى، سيد روح الله (۱۳۷۹). *تحرير الوسيلة* (دوجلدى به زبان عربى) (چاپ ۱). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (س).
- موسوى الخمينى، سيد روح الله (۱۴۱۰ق). *المكاسب المحرمة* (چاپ ۱). قم: مؤسسه إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع.
- موسوى الخمينى، سيد روح الله (۱۴۲۹ق). *الرسائل العشرة* (چاپ ۳). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (س).
- مؤمن سبزوارى، محمدباقر بن محمد (بى تا). *كفاية الأحكام* (چاپ ۱). اصفهان: مدرسه صدر مهدوى.
- مؤمنى، عابدين؛ و نوجوان، داود (۱۳۹۱). *بررسى حكم اكتساب به اعمال حرام در مذاهب خمسة. فروغ وحدت*، ۸(۲)، ۵-۱۴.
- وطنى، امير (۱۳۸۱). *بررسى فقهى اضطرار و ضرورت. نشریه مقالات و بررسى ها*، ۸۵(۷۱)، ۲۰۷-۱۸۷.
- هاشمى شاهرودى، محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بيت - عليهم السلام* (چاپ ۱). قم: مؤسسه دايرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت - عليهم السلام.